

## ملت چیست و مّلی کیست؟

### ماشالله رزمی

ایرانیان کلمه «ملت» را بعنوان ترجمه کلمه «ناسیون» از عثمانی‌ها به عاریت گرفتند و آنرا بجای اصطلاح «رعایا» که میان مردم متداوال بود بکار بردند. پیش از آن اما کلمه «مّلت» بمعنی عربی آن یعنی پیروان یک دین و یک آئین بکار می‌رفت چنانچه حافظ گفته:

جنگ هفتادو دو ملت همه را عذر بنه چون ندیدن حقیقت ره افسانه زدند

و مولوی می‌گوید:

ملت عاشق زملت‌ها جداست عاشقان را مّلت و مذهب خداست.

پیشقراولان جنبش مشروطیت در اشعار و نوشته‌های خودشان سعی می‌کردند کلمه کلمه را معادل کلمه ناسیون بکار ببرند ولی در جامعه عقب‌مانده آن روز منظور تجدد طلبان خوب تفهیم نشد. عارف قزوینی می‌گوید من در زمانی برای ملت شعر گفته‌ام که سه چارک مردم معنی ملت را نمی‌دانستند.

بدینسان در یکصدوپنجاه سال گذشته که کلمه مّلت بجای ناسیون گذاشته شده و نیز باینکه در میثاق مشروطیت حقوق مّلت تعریف شده اما ابهام در کار برد این کلمه هنوز

برطرف نشده و کلمه ملت معادل «ناسیون» «عاریه» «امت» «قوم» «مردم» و «خلق» بکار رفته است و همچنان بکار می‌رود و بدون یک تعریف درست سیاسی هر کسی برداشت خود را از این کلمه مد نظر دارد.

بعضی از سیاستمداران ایران که از خاندانهای حکومتگر بودند افراد طایفه خود و یاحامیان و طرفداران خود را «ملت» می‌نامیدند و معنی ملت را آنقدر واضح و آشکار می‌دانستند که احتیاجی به تعریف آن نمی‌دیدند.

حکومتها و نیز بسیاری از احزاب مردم ایران را به ملی و ضد ملی تقسیم می‌کردند و اکنون یک قرن بعد از رسمیت یافتن کلمه ملت در قوانین ایران وجود تعاریف مغشوش و همچنین سئوالات و ابهامات زیاد در مورد این کلمه بمعنی آنست که پروسه تشکیل دولت-ملت در ایران به نتیجه نرسیده و ایرانیان به شهروندان برابر حقوق تبدیل نشده‌اند، علاوه بر آن از طرف جمهوری اسلامی ایرانیان به خودی و غیر خودی تقسیم می‌شوند ضمن اینکه در میان خودی‌ها خودی‌ترها وجود دارند و در بین غیر خودی‌ها نیز غیر خودی‌ترها فراوانند تقسیم ایرانیان به خودی و غیر خودی تازه بعد از تقسیم آنها به انقلابی و ضد انقلاب صورت می‌گیرد.

از روزی که جمهوری اسلامی روی کار آمده پس رفت جدی درین عرصه ایجاد شده حکومت با تصویب و اجرای قوانین ماقبل مدرن فرهنگ تبعیض را رواج داده است. اصطلاحات «خواهر» و «برادر» بجای اصطلاحات «خانم» و «آقا» رسمیت یافته که علیرغم ظاهر خودمانی‌اش محتوای ارتجاعی دارند و بازگشت به دوره پدرسالاری و فرهنگ قبیله‌ای و خونی را تداعی می‌کنند.

حکومت ولایتی بجای مردم سالاری و قوانین شرعی بجای قوانین عرفی در عمل تخریب آن حداقل‌هائی بود که برای کسب هویت ملی اتباع یک کشور ضروری می‌باشد.

در جامعه‌ای که شعار «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» مشخصه حکومت باشد و یا در جامعه ولائی که مردم فقط وظیفه دارند نه حقوق حرف زدن از هویت ملی و ملت نامیدن مردمان آن جامعه با تعاریف مدرن از ملت مغایرت دارد. ملت مقوله‌ای است مدرن و بیانگر مرحله پیشرفته‌ای از تکامل اجتماعی است که در آن همه مردمان یک جامعه شهروندان برابر حقوق می‌باشند. بحث در مورد تعریف ملت در ایران از زمانی شروع شد که حزب کمونیست ایران در ربع اول قرن بیستم در برنامه خود ایران را کشور کثیرالمله نامید، بعدها حزب توده ایران همین تعریف را بکار برد و در تبلیغ و ترویج آن کوشید باین ترتیب دفاع از حقوق ملل ایرانی بمعنی مخالفت با حکومت مرکزی شد و در جریان جنگ دوم جهانی چپ‌های ایرانی از خود مختاری آذری‌ها و کردها دفاع کردند. اما مخالفین به بهانه اینکه این اصطلاح وارداتی است و از روی برنامه کمیترین رونویسی شده آنرا نفی کردند و حتی کاربرد این کلمه یعنی «کثیرالمله» را بمعنی تلاش برای تجزیه ایران نامیدند بدون اینکه، خودشان تعریف درستی از ملت ارائه بدهند. در واقع اصطلاح ملت در ایران بمانند بسیاری از اصطلاحات سیاسی دیگر نامتعارف بکار رفته که احتیاج به باز تعریف روشن دارند.

طرح تبدیل ایرانیان به یک ملت واحد که طی صد سال گذشته جریان داشته تا به امروز عملی نشده است. نه همه ایرانیان دارای حقوق شهروندی مساوی هستند تا تعریف سیویک ملت در مورد آنها صادق باشد و نه از یک قوم واحدی می‌باشند که تعریف اتنیک در این مورد صادق باشد، چهار نحله فکری ایرانیان هر یک برداشت و استنباط خاص خودشان را از مفهوم ملت دارند که با هم در تضاد می‌باشند این چهار جریان فکری و اجتماعی عمده ایران یعنی سیاسیون مذهبی، طرفداران نظام سلطنتی، لیبرال دموکراتها و چپ‌ها. هیچ یک تعاریف پذیرفته شده جهانی ملت را که در دایره‌المعارف‌های بزرگ ثبت شده است قبول نکرده‌اند و هر یک متناسب با منافع و مصلحت سیاسی خودشان تعاریف ابداعی ارائه می‌دهند که بیانگر درک ناقص از مفهوم ملت است.

در این میان لیبرال دموکراتهای طرفدار مصدق که خود را ملیون معرفی می‌کنند و زیاد از ملت ایران صحبت می‌کنند اصولاً تعریف خاصی از ملت و ملی دارند. آنها مردم ایران را به ملی و ضد ملی تقسیم می‌کنند و از طرف دیگر وقتی از ملیون حرف می‌زنند منظورشان بیشتر افراد غیر وابسته به یک کشور بیگانه است.

این نوع ناسیونالیسم که هویت خود را با نفی غیر اثبات می‌کند. از ویژگی‌های ناسیونالیسم ضد استعماری است و در جریاناتی که جنبش‌های رهائی بخش نامیده می‌شدند وجود داشت. اما ایران کشوری است که هرگز بطور آشکار مستعمره نبوده هر چند که در دوره‌های مختلف تحت نفوذ سیاسی روس، انگلیس و آمریکا قرار گرفته است لذا ناسیونالیسم ضد استعماری زمینه عینی در خود ایران و بیشتر از دیگر کشورهای اسلامی بویژه شمال آفریقا و سایر کشورهای عربی که مدت‌های مدید مستعمره امپراطوری عثمانی و بعداً مستعمره کشورهای اروپائی بودند وارد ایران شده است.

شخصیتهائی را که طرفداران جبهه ملی ایران «شخصیت ملی» می‌نامند در واقع شخصیتهای فرا ملی هستند. مثلاً دکتر مصدق (مصدق السلطنه از طایفه ترک قاجار) که جریان ملی کردن نفت ایران را رهبری کرده است را شخصیت ملی می‌دانند. مصدق با اینکه اصلیت ترک داشته اما یک شخصیت فرا ملی می‌باشد و نمی‌توان او را شخصیت ملی یکی از ملل ساکن ایران محسوب کرد.

چون تعریف پذیرفته شده و جامعی از ملت و ملی در ایران وجود ندارد. گاهاً اصطلاحاتی از ترکیب کلمه ملی درست می‌شود که بخاطر استعمال زیاد وارد فرهنگ مردم می‌شود ولی در واقع غلط مصطلح می‌باشند. مانند اصطلاح «ملی - مذهبی» که منظور مسلمانان دموکرات است و خود اصطلاح نیز قابل ترجمه نیست و برای خارجی‌ها قابل فهم نمی‌باشد چون مشابه آن در دایره‌المعارف‌های سیاسی وجود ندارد.

از قرن هیجدهم به بعد دو تعریف از «ملت» در دنیا متداول شده و بیشتر از همه مورد قبول عامه واقع شده است با قبول این واقعیت که تعریف واحد و ثابتی برای ملت وجود ندارد.

یکی ازین دو تعریف که به تعریف فرانسوی معروف است توسط دیدرو و دالامبر تعریف شده است این دو عالم فرانسوی ملت را مجموعه افراد یک جامعه می دانستند که در سرزمین معینی زندگی می کنند. از نظام سیاسی واحدی تبعیت می نمایند و شهروندان آزاد و برابر حقوق می باشند. این تعریف بعداً تکمیل شده و ارنست رنان در اوایل قرن نوزدهم در سخنرانی معروف خود در دانشگاه سوربن تاریخ و فرهنگ مشترک را نیز بدان اضافه کرد که تاکنون تعریف رسمی فرانسویان از «ملت» بوده است این تعریف که به هویت «سیویک» افراد یک جامعه تأکید دارد به تعریف سیویک ملت معروف است.

تعریف دیگر ملت بنام «یان گوتفرد هردر» فیلسوف آلمانی ثبت شده است. هردر که پدر ناسیونالیسم جدید نامیده می شود در تعریف ملت به هویت «اتنیک» جوامع انسانی تأکید دارد طبق تعریف او زبان، فرهنگ، تاریخ مشترک، سرزمین اجدادی و حتی دین از مشخصات ملت می باشد، این تعریف به تعریف اتنیک ملت شهرت یافته و در مورد مللی که فاقد دولت مخصوصی بخود هستند کاربرد دارد. در تعریف سیویک تا زمانی که دولت حمت بوجود نیامده و همه مردم به شهروندان برابر حقوق تبدیل نشده اند نمی توان از وجود ملت حرف زد ولی در تعریف اتنیک ملتها بدون دولت نیز وجود دارند مانند لهستانی ها که بارها در طول تاریخ فاقد دولت مستقل خودشان بوده اند ولی بعنوان یک ملت وجود داشته اند و با تشکیل ملت دولت پروسه تکامل ملی تکمیل می شود.

کاربرد سیاسی کلمه ملت برای نخستین بار در جنگ «والمی» توسط سربازان فرانسوی علیه نظامیان اتحاد اطریش و پروس در سال ۱۷۹۱ مطرح شد که سربازان فرانسوی با شعارزنده باد ملت

(VIVE LA NATIN) بدفاع از خود پرداختند که باعث تعجب و سردرگمی سربازان اطریش شد زیرا تا آنموقع سربازان را با شعار دفاع از دین، امپراطور و کشور به جنگ

می‌فرستادند اما شعار سربازان فرانسوی ربطی به هیچیک از آنها نداشت. منظور فرانسوی‌ها دفاع از دستاوردهای انقلاب چهارده ژوئیه ۱۷۸۹ و دولت منتخب خود بود.

به این ترتیب نوع جدیدی از ناسیونالیسم بوجود آمد که مشخصه اصلی آن دفاع از حقوق شهروندی می‌باشد. اما بعد از دودو قرن متأسفانه هنوز در ایران دفاع از موکراسی و حقوق شهروندی با موانع تاریخی و معرفتی مواجه است و ملی‌گرائی و حتی قانون‌گرائی مستقیماً در تقابل با حاکمیت غیر منتخب قرار می‌گیرد و بهمین جهت آیت‌اله خمینی‌میلون را بدتر از منافقین می‌نامید.

شایان ذکر است که در آموزش‌های حوزه‌های روحانیت بحثی در مورد ملت و ملیت بمفهوم امروزی آن وجود ندارد و در احکام حکومتی وقتی روحانیون از مسئولیت حکومت و حاکم صحبت می‌کنند بمعنی مسئولیت فقها در مقابل ملت و مردم نیست بلکه منظور آنها مسئولیت در روز قیامت و جوابگوئی به خدا و پیغمبر و ائمه است! از سوی دیگر در اسلام مرز جغرافیائی موضوعیت ندارد و آنچه که دارالاسلام را از دارالکفر جدا می‌کند مرزهای اعتقادی است و «امت واحده اسلام» مکلف بدفاع از مرزهای عقیدتی می‌باشند.

تعریف سیویک ملت از طرف ادوب سانتیریت‌ها مورد سوء استفاده واقع شده و آنها فقط شهروندان کشورهای اروپائی را که دارای دولت - ملت و ملت - دولت هستند «ملت» محسوب کرده و سایرین را بصورت تحقیر آمیزی ملل اضمحلال یافته و یا قوم و قبیله و طایفه نامیده‌اند. در عوض سعی کرده‌اند از پاره‌های ملل مختلف ملت واحدی بسازند که چندان موفق نبوده است.

اتباع ایران نه با تعریف سیویک و نه با تعریف اتنیک ملت واجد محسوب نمی‌شوند زیرا دولت - ملت و یا ملت - دولت بمعنی مدرن کلمه در ایران وجود ندارد و در یکصد سال گذشته ایرانیان بجز در مقاطع کوتاه آزادی واقعی نداشته‌اند و دولت منتخب تشکیل نداده‌اند. عضویت در مجامع بین‌المللی و داشتن سرود و پرچم نیز برای هویت

ملی کافی نیست از طرف دیگر جمعیت ایران از قوم واحد با زبان و فرهنگ واحد نمی‌باشد. بنوشته کتاب دستی رافائل بلاگا در ایران یازده منطقه ملی وجود دارد که اکثریت ساکنان آن مناطق بزبان ملی خودشان حرف می‌زنند که عبارتند از آذربایجان، گیلان، مازنداران، ترکمنستان (ترکمن صحرا)، پرشیا (فارس‌ستان شامل خراسان و استانهای مرکزی)، بلوچستان، خوزستان (عربستان)، لارستان (منطقه لار)، لرستان، لکستان (منطقه کنگاور) و کردستان.

باین ترتیب میتوان گفت که کشور ایران وطن یازده ملت متفاوت است و مصداق کامل یک جامعه چند فرهنگی است. غیر از یازده مورد یاد شده ملت‌های کم شماری نیز در ایران ساکن هستند که درین بررسی منطقه زیستی آنها قید نشده است مانند خوزی‌ها که خوزستان نام خود را از آنان گرفته است و تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که بقایای ایلامی‌ها می‌باشند که از شش هزارسال پیش درین منطقه زندگی کرده و از بنیانگزاران تمدن بشری می‌باشند و زبانشان التصاقی و نزدیک به یکی از لهجه‌های زبان آذری می‌باشد.

در ایران فعلی سران جمهوری اسلامی برای تحریف کلمه ملت سعی می‌کنند صورت مسئله را پاک بکنند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی از اقلیتهای دینی و قومی اسم برده شده است و اکنون دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی کاربرد کلمه ملت را در مورد ملل مختلف ایرانی ممنوع کرده است و طبق دستور حکومتی روزنامه‌ها و سایر وسایل ارتباط جمعی حق ندارند از عنوان ملت و حقوق ملی بویژه درباره آذری‌ها، کردها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها و عرب‌ها استفاده بکنند. و در مناطق ملی نشریاتی که به زبانهای غیر فارسی و یا مختلط چاپ می‌شوند اگر اصطلاح ملت را در مورد ملت خودشان بکار گیرند از انتشارشان جلوگیری می‌شود و از مسئولین این نشریات تعهد کتبی گرفته می‌شود تا خودسانسوری بکنند و کلمه‌ای در رسمیت بخشیدن به هویت ملی خود ننویسند و بجای آن از اصطلاح «قوم» استفاده کنند و خوب می‌دانیم که امروز ۶۵ درصد ایرانیان شهرنشینی شده‌اند و مدتهاست که مناسبات قومی و قبیله‌ای و ایلی و طایفه‌ای از

بین رفته و اگر هم در گوشه‌ای از کشور بقایای این نظامها باقی مانده باشد دلیل بر رسمیت داشتن مناسبات قومی نیست.

بخش بزرگی از روشنفکران فارس نیز در رابطه با مسائل ملی برخورد درستی ندارند و اصولاً نه در دوره پهلوی‌ها و نه در دوره جمهوری اسلامی بحث در مورد حقوق ایرانیان غیر فارس زبان باز نشده و حتی افراد دموکرات دیدشان نسبت به ملت‌های ایرانی غلط است.

در دوره ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی تبلیغ می‌شد که زبان فارسی باید زبان سیاسی اسلام بشود. در همین رابطه بخشی از روشنفکران پان فراسیست به افغانستان و تاجیکستان اعزام شدند. که بعضی از آنها بعداً اعتراف کردند که به برده فرهنگی تبدیل شده بودند. می‌دانیم که اصطلاح برده فرهنگی نارسالت و در کشورهای غربی این نوع روشنفکران را «مرسونر کولتورل» یا مزدور فرهنگی می‌نامند.

با توجه به کثیرالمله بودن کشور ایران مناسب ترین نوع حکومت، می‌تواند حکومت غیر متمرکز باشد زیرا طی هشتاد سال گذشته حکومت متمرکز در ایران همراه با سرکوب مداوم جنبش‌های ملی بوده است و متأسفانه هرگونه خواست ملی با اتهام تجزیه طلبی سرکوب شده است.

آذری‌ها که انقلاب مشروطیت را از استبداد صغیر نجات دادند توانستند قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی را بتصویب برسانند ولی این قانون مترقی نه در زمان رضاشاه و نه در دوره طولانی سلطنت پسرش اجرا نشد در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز شوراهای استانی پیش بینی شده است ولی چنانچه می‌دانیم در اسلام شورا جنبه مشورتی دارد و فاقد قدرت تصمیم‌گیری و اجرائی است.

اشکال مختلف عدم تمرکز می‌تواند هم به استبداد مزمن در ایران پایان بدهد و هم تمام ملل ایرانی را در اداره کشور و امور مربوط بخودشان شریک و سهیم سازد.



اشکال مختلف حکومت غیر متمرکز که در دنیای امروز متداول هستند بشرح زیر می باشند:

(Autogestion) اتوژستسیون که در فارسی به خودگردانی ترجمه می شود و بر اساس آن قوانین سراسری مورد قبول است و کارهای منطقه ای بوسیله افراد بومی اداره می شود.

(Autonomie) اوتونومی که فارسی آن خودمختاری است و بمعنی استقلال بس محلی است و کردهای ایرانی از جنگ دوم جهانی به بعد برای خودمختاری مبارزه کرده اند.

(Autodtermination) اوتودترمیناسیون که بمعنی حق تعیین سرنوشت است، اوتودترمیناسیون در چهارچوبه یک کشور می تواند بصورت فدراسیون و یا کنفدراسیون باشد. البته در این اصطلاح حق جدائی نیز برسمیت شناخته می شود ولی دموکراتیک ترین کشورها حکومت فدراتیو و یا کنفدرال دارند.

چنانکه قبلاً اشاره شد ناسیونالیسم ملل غیر فارس در طول قرن بیستم همواره محتوای چپ و دموکراتیک داشته است. اغلب حرکت های ملی نوعی طغیان علیه استبداد حکومت مرکزی و حکام ناشایستی بوده است که از مرکز به این مناطق اعزام می شدند و بخاطر همین محتوای چپ حکومت های مرکزی این جنبش ها را تحریک شده از طرف شوروی می دانستند و سعی می کردند تحت عنوان دفاع از تمامیت ارضی کشور احساسات سراسری را علیه جنبش های ملی برانگیزند و خودشانرا پرچمدار استقلال و یکپارچگی کشور قلمداد نمایند. اما بعد از انحلال اتحاد شوروی دیگر آن استدلال نمیتوانست وجود داشته باشد بدینجهت از چندی پیش در تبلیغات حکومت اسلامی ایران طرح خواسته های ملی همصدائی با آمریکا تلقی می شود بعنوان نمونه در آذربایجان شخصیت های ملی برجسته ای وجود دارند که بخاطر دفاع از فرهنگ ملی در رژیم گذشته سال ها زندانی شده اند و اتهام وابستگی به شوروی به آنها زده شده است.

این شخصیت‌ها همچنان مدافع فرهنگ و حقوقی ملی هستند اما اینبار از طرف جمهوری اسلامی بعنوان عوامل آمریکا نامیده می‌شوند و به زندان و شکنجه محکوم می‌گردند.

در گذشته اگر دفاع از حقوق ملل غیر فارس در ایران معادل سوسیالیست بودن بوده امروزه دفاع از این حقوق بمعنی دموکرات بودن است و حکومتی که در برابر این خواسته‌ها مانع ایجاد می‌کند در واقع غیر دموکراتیک بودن خود را اثبات می‌کند.

در حال حاضر جنبش‌های ملی غیر فارس در ایران که جنبش ملی آذربایجان نمونه برجسته آنست جنبه عمومی پیدا کرده و تمام گرایشات فکری موجود را در بر گرفته است. این جنبش‌ها که در حال تحکیم پایه‌های نهادهای مدنی در مناطق ملی هستند. بخش اصلی جنبش برای دموکراسی در سراسر ایران می‌باشند.

در دوران جهانی شدن و در عصر انقلاب انفورماتیک که شاهراههای اطلاعاتی چهارگوشه جهان را بهم وصل می‌کند و دهکده جهانی ایجاد شده است که همه از احوال دیگران خبردارند چگونه می‌توان ناسیونالیست بود و در دام رژیونالیسم و شونیسیم نیفتاد؟

جواب اینست که ناسیونالیسم ملل غیر فارس در ایران که قبل از همه مهر و نشان خواسته‌های فرهنگی دارد با آن نوع ناسیونالیسم که خاک و خون را تقدیس می‌کند و بیگانه ستیزی مشخصه اصلی آنست هیچ قرابتی ندارد. ناسیونالیسم برای ملل تحت ستم بمعنی دفاع از هویت و فرهنگ خویش است این امر هم از اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر است و هم اصلی‌ترین وجه دموکراسی و تبدیل شدن انسانهای تحقیر شده به شهروندان آزاد و برابر حقوق می‌باشد.

ماشاءاله رزمی

سوم ژوئن ۲۰۰۲ پاریس